



صاحب امتیاز:

• زیر پوسٹ شہر - ۱۰۵ •
• نسرین ظہیری •

صدای خانم معلم تازه‌کار که صبح اول صبح زنگ‌زده، طعم فارس می‌دهد. مژه شهرم، لهجه‌اش بوی نان خانگی شنبلیله‌ای می‌دهد. ریه مرزنجوش و رازبانیه. لحن کلماتش آدم را یک‌راست می‌برد وسط باغ‌های گردوی اقلید. پیچ‌وناب خلویده در آوای واژه‌هایش، دشت‌های فراخ در تصرف ایل قشقایی را می‌آورد. بوی کاشانه کوچک تهران زده‌ام. خانم معلم، دختر یک آشنای قدیمی است و بعد از خواندن خبرهای ممنوعیت لهجه‌داشتن معلم‌ها که ظاهراً در بخشنامه اخیر آموزش و پرورش به آن تأکید شده حسایی دلخور است. می‌گوید کسانی که این‌ها را بخشنامه کرده‌اند، کلاس مدرسه شهرستان به چشم ندیده‌اند. می‌خندد... خنده‌اش هم لهجه‌دار است و خنده لهجه‌دارش شیرین. می‌گوید: پارسال بچه‌های کلاس اولم را بردم توی حیاط تا کلمه «نزدبان» جمله بسازیم. نزدیک حیاط را نشانشان دادم و گفتیم: «نزدبان». گفتند: «نبدار». گفتیم: نه، این نزدبان است و بچه‌ها زیر بار نزدبان گفتن نفتنند. می‌گفتند: «نبدار» است. خلاصه مجبور شدم به‌جای کلمه «نزدبان» کلمه «نبدار» را تمرین و تکرار کنیم. خانم معلم حرص و جوش می‌خورد و کلامش گاهی به هم می‌پیچد. می‌گوید شماره خانه‌تان را به‌زور پیدا کردم تا اگر دستت می‌رسد جایی بنویسم که اتفاقاً لهجه‌داشتن معلم برای بعضی از شهرستان‌ها واجب است. آشنای با گویش محلی اگر نباشد نمی‌شود به بچه‌ها چیز داد. صدای خانم معلم کم‌کم غمگین و نوی غمگینی، لهجه‌اش غلیظ می‌شود و بعد می‌گیرد: آخه بگو خیرندیده‌ها من را وقتی می‌خواستید استخدام کنید وزنم کردید. یک کیلو کم داشتم نزدیک بود رد بشوم از مصاحبه با معدل عالی، به خاطر یک کیلو، حالا به لهجه معلم‌ها گیر داده‌اید؟! خانم معلم را آرام و تقریباً مطمئن می‌کنم که به احتمال زیاد این بچه‌ها بازبینی می‌شود. زن جوان پشت گوشش تلفن مهربان می‌شود. چندچاقی ساعتی را فراموش شده و بعد گوشش را می‌گذارد. گوشش را می‌گذارم. تکان نمی‌خورم می‌ترسم لهجه‌تاب بگریزد با خودش باغ‌های گردو دشت‌های پرمز و نوحش را از کاشانه تهرانی ام ببرد.

ماتر

جایی برای حرف‌های خودمانی

● عکس، نوشت

عسعر قرآن

پاییز سدا صلی الله علیه و آله
هر کسی پیش صادق باشد طغوز و خون قرین او
کناره دلم گشاید و لبش
دعای اسلام چ سرده

● بشخوان

بدهی است که در چنین شرایطی نتوانسته‌ایم مسئله را برای مردم خود نیز روشن کنیم. تا بحث توسعه و تمدن‌سازی حل و فصل و روشن نشود، نمی‌توانیم اقتصاد، اجتماع، سیاست و فرهنگ شکوفا داشته باشیم.»



هشتنگ
صدرا محقق

یکی از نوشته‌ها در این زمینه را کریم ارغنده‌پور روزنامه‌نگار قدیمی در صفحه فیسبوک خود نوشت، نوشته‌ای که بخشی از آن به این شرح بود: «وضعیت راندگی ما افتضاح است. می‌توان چشم‌پسته از هوش و استعداد بالای ایرانی تعریف کرد و به خود باید ولی هر غریبه‌ای وارد این جامعه شود اولین چیزی که توجهش را به خود جلب می‌کند وضعیت غیراستاندارد راندگی است. آن غریبه حق ندارد سوال کند چرا بخشی از آن

با همان قیمت همیشگی

www.rightel.ir

